

نقش تأویل در اعتبارسنجی اسناد حدیث

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲۰)

محمد مرادی^۱

چکیده

این نوشته، در پی بررسی جایگاه تأویل در فهم دقیق حدیث و نیز حفظ جایگاه آن به عنوان سندی معتبر در متون دینی است؛ از آنجایی که حدیث، منبعی مهم و غیرقابل چشم‌پوشی در معرفت دین است، کاوش در ابعاد و رسیدن به حقیقت آن، از نیازهای بنیادین علم حدیث است؛ چنان‌که از گذشته‌های دور، این رویکرد در میان عالمان اسلامی وجود داشته است؛ واقعیت این است که در لابه‌لای احادیث، سخنان و گزاره‌هایی وجود دارد که با قرآن، حدیث و عقل ناسازگارند؛ برای حل این ناسازگاری، راه‌کارهایی اندیشیده و ارائه شده است. این پژوهش توصیفی تحلیلی، با استفاده از دیدگاه‌های شارحان حدیث و نیز دانشیان اصول فقه، کوشیده است، مسئله تأویل حدیث و اعتبارسنجی آن را بررسی کند. نتیجه این نگاشته، تبیین این نکته است که تأویل، علاوه بر فهم عمیق‌تر حدیث، در اعتباربخشی به آن، نقشی غیرقابل چشم‌پوشی دارد. واژگان کلیدی: فهم حدیث، اعتبارسنجی حدیث، تأویل حدیث، اسناد حدیث

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

حدیث بنا به دلایلی چند، از جمله احتمال راه یافتن دش و جعل در آن و بنا به صدور آن در شرایط متفاوت و احتمال تعارض در آن، نیاز به تدوین قواعد و اصولی پیدا کرد تا با آن‌ها بررسی و نسبتش به گوینده احراز گردد و اعتبارش ثابت و قابل استناد و نیز معنایش کاویده شود؛ سه دانش حدیث، رجال و فقه الحدیث، به همین منظور شکل گرفتند؛ در دانش حدیث، چگونگی شکل‌گیری حدیث و منابع آن و کتاب‌ها و آثارش و نسخه‌های حدیثی بررسی می‌شود؛ در دانش رجال، چگونگی تشخیص راویان معتبر از نامعتبر بازشناسی می‌شود و براساس آن، سلسله ناقلان حدیث بررسی و وضعیت آنان از جهت صدق و کذب روشن می‌گردد و در فقه الحدیث، چگونگی فهم حدیث تبیین می‌گردد. باین وصف، بررسی‌های دیگری نیز در حدیث نیاز است تا حدیث پذیرفته شود؛ مانند بررسی‌های محتوایی حدیث.

بررسی‌های محتوایی حدیث، خود، گونه‌های مختلفی دارد؛ از جمله، حل تعارض‌های احتمالی احادیث یا تعارض حدیث و قرآن و نیز حدیث و مسلمات عقلی؛ این پژوهش، در پی پاسخ دادن به این پرسش است که تأویل چه نقشی در حل تعارض حدیث و اعتباربخشی به آن دارد و می‌کوشد تعارض‌های حدیثی را بررسی کرده و میزان اعتبار و چگونگی آن را نشان دهد. اهمیت این پژوهش در این است که بخشی از احادیث که مشکل تعارض دارند و باید ابعاد تعارض‌ها و مبانی حل آن‌ها به درستی تبیین گردد، را بررسی و روشن می‌کند؛ و رسالت خود را ارائه روش تأویل حدیث نمی‌داند.

درباره اعتبارسنجی حدیث، مقالات و کتاب‌هایی چند، به رشته تحریر درآمده است؛ مانند کتاب اعتبارسنجی احادیث شیعه، نوشته سید علیرضا حسینی شیرازی که به دو جریان راوی محور و قرینه محور در سنجه روایت توجه کرده و عمدتاً به بحث تضعیف و توثیق و تعارض‌های حدیثی از این زاویه پرداخته است و به تعارض عقل و حدیث و تأویل حدیث، توجهی ندارد؛ همچنین مقاله «جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه»، نوشته سید علیرضا حسینی و عبدالرضا حمادی، چاپ شده در شماره ۱ دوره ۴۷ مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۱۳۹۳ است؛ این مقاله، بیشتر به اصل بررسی‌های محتوایی در میان امامیه در گذشته پرداخته و از جهت تعارض عقل و حدیث، نکته‌ای مطرح

می‌کند. اعتبارسنجی نقد حدیث بر پایه علوم تجربی، نوشته مهدی آشناور، ابراهیم ابراهیمی، علی حسن بیگی و کیوان احسانی، چاپ شده در مطالعات فهم حدیث، شماره ۹، سال ۱۳۹۷؛ این مقاله، نویسندگان درصدد طرح و بررسی این نکته بوده‌اند که نقش تجربه بشری در فهم حدیث و ناسازگاری‌های احتمالی دستاوردهای بشری با محتوای احادیث چیست؟ این مقاله و مقاله حاضر، از این جهت هم‌پوشانی دارند که در تعارض حدیث و تجربه احتمال نادرستی تجربه هست؛ و اگر تجربه قطعی بود، باید تفسیری دیگر از حدیث ارائه داد، اما در مقاله نقش تجربه بشری، اشاره‌هایی اندک و مجمل به بحث پیش رو دارد؛ برحسب بررسی‌های انجام‌گرفته در موضوع این نوشته، اثر قابل توجهی یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

حدیث، صفت مشبّهه از حدث، به معنای تازه است و در معنای نقل خبر به کار می‌رود.^۱ حدیث به معنای خبر، در قرآن هم به کار رفته است: «أَفَهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ؟^۲ آیا باین همه، این خبر را دست‌کم می‌گیرید؟» در روایت‌هایی، حدیث به معنای خبر و گفتار معصومان آمده است: «إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مِّنْ حَفِظَ عَلَيْنَا حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ»^۳ ما حدیثی داریم که هر کس آن را برای ما حفظ کند، خداوند دین و دنیایش را پاس دارد. حدیث، در اصطلاح، کلام حاکی از سخن، فعل و تقریر معصوم است؛^۴ باین وصف، حدیث هر چند کلام است، اما محکی آن، همواره کلام نیست.

تأویل مصدر باب تفعیل و از ریشه «أول» ثلاثی است؛ این واژه به معنای اسم مصدر هم به کار می‌رود. فراهیدی (۹۶ - ۱۷۵) دو دیدگاه را درباره ریشه آن نقل کرده و گفته است: احتمال دارد از همزه و واو و لام (أول) و احتمال دارد از دو واو و لام (وؤل) باشد.^۵ آل و أول را «رجوع = بازگشت» و تأویل را از «أل یؤول الی کذا» بازگشت‌گاه دانسته‌اند.^۶ در اینجا، براساس نقل ابن منظور از ابو العباس احمد بن یحیی معنای تأویل، چنین است: «أما التأویل اصطلاحاً فیعنی صَرَفَ اللَّفْظِ عَنِ الْمَعْنَى الرَّاجِحِ إِلَى الْمَعْنَى الْمَرْجُوحِ؛

۱. صحاح، ماده حدث.

۲. واقعه: ۸۱.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۵۷.

۵. العین، ماده اول، ج ۱، ص ۳۶۸.

۶. لسان العرب، ماده أول.

لدلیل یقترن به؛^۱ تأویل اصطلاحی، عبارت است از برگرداندن لفظ از معنای راجح به مرجوح، به خاطر دلیلی که قرینه آن است». مجلسی (د ۱۱۱۰ هـ) هم نزدیک به همین مضمون را برای تأویل گفته است: «تأویل برگرداندن لفظ به معنایی غیر از ظاهر آن، به خاطر قرینه و یا دلیل عقلی و یا نقلی است».^۲ کسانی روایتی را که در آن از اهل بیت سخن به میان آمده و گفته شده که از تأویل جاهلان جلوگیری می‌کنند «عدولاً ینفون عن... تأویل الجاهلین»^۳، همین کاربرد از تأویل دانسته‌اند: منظور از تأویل در اینجا، برگرداندن کلامی صریح، به معنایی دیگر است.^۴

با این تعریف، در این مبحث، منظور از تأویل، ارائه معنایی غیر از معنای ظاهری لفظ و یا جمله است و از آن، به تأویل دلالتی یاد می‌شود. در یک کلام، می‌توان تأویل را توجیه عقلانی یک متن و عبور از ظاهر آن و موجه کردن متن دانست یا معنایی غیر از اولیه و اصلی لفظ برای آن در نظر گرفت. این گونه تأویل، در علم اصول و کلام بیشتر مورد توجه است و کاربرد دارد.

اعتبارسنجی، ترکیبی از اعتبار به معنای عبرت گرفتن^۵ و سنجیدن، یعنی بررسی کردن از جهت اعتبار و عدم اعتبار است و در اصطلاح، عبارت است از میزان قابل اعتماد و قابل عمل بودن خبر^۶. این قابلیت، ممکن است از طریق بررسی توثیق همه روایان باشد و یا کشف صادق بودن خود متن؛ حتی اگر سند مورد اعتمادی نداشته باشد. بررسی اعتبار سند و متن، از واجبات دانشی حدیث است. اسناد، از ریشه سند به معنای انتساب خبر به صاحب و گوینده آن و با توجه به ریشه آن، به معنای معتمد بودن است، نسبت دادن خبر و قابل اعتماد بودن آن را اسناد گویند.^۷

اعتبار و بی اعتباری حدیث با ناسازگاری درون متنی

برای اعتبارسنجی حدیث، حداقل دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد قرینه محور

۱. همان.
۲. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۳۴.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.
۴. الشافی، ج ۱، ص ۲۹۶.
۵. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۸.
۶. لبّ اللباب، ص ۷۵.
۷. ر.ک: رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۳۹۳.

و رویکرد راوی محور^۱ در این دومی، نقش عمده را علم رجال برعهده دارد و عهده دار اثبات صدور حدیث با بررسی وضعیت سلسلهٔ راویان و اثبات وثاقت و یا عدم آن‌ها است، اما جهت دلالت روایت، در دانش دیگری به نام درایة الحدیث و یا فقه الحدیث بررسی می‌شود.

در اعتبارسنجی متنی، چند ملاک وجود دارد؛ از جمله سازگاری با قرآن، با سنت قطعی و با عقل؛ این آخری، موضوع این نوشتار است. یکی از پرچالش‌ترین بحث‌های متون دینی، ناسازگاری احتمالی متون با عقل، حس و تجربهٔ بشری است؛ بحثی که پایانی ندارد و میان معرفت‌شناسان دین، متکلمان و اصولیان، در کش و قوس است. ناسازگاری‌های احتمالی درون متنی، در متون دینی مورد اشاره قرار گرفته و با عنوان تعارض ادله آمده و راه‌کار پیدا کرده است و دربارهٔ آن‌ها نوعی پذیرش وجود دارد؛ اما در تعارض احتمالی میان عقل و متن یا نص، از اصل وقوعش تا راه‌کار ایجاد توازن میان آن‌ها، اختلافی عمیق دیده می‌شود. چنین بحثی دربارهٔ احادیثی است که اسناد سندی آن ثابت بوده، ولی یا معارض دارد یا متن آن حاوی نکته‌ای است که پذیرش آن دشوار است.

این بحث بر یک مبنای نظری مفروض پایه‌گذاری شده و آن، عقل‌پذیری و قابل فهم بودن هر ادعایی، از جمله آموزه‌های منسوب به دین است؛ تا جایی که در روایتی گفته شده است:

إذا أتاكم عتی حدیث فاعرضوه علی کتابِ الله و حجّةِ عقولکم فان وافقهما فاقبلوه و إلا فاضربوا به عرضَ الجدار؛^۲ هرگاه حدیثی از ما به شما رسید، آن را با کتاب خدا و حجت عقلتان بسنجید، اگر با آن دو سازگار بودند، بپذیرید و گرنه، به پهنه دیوار بکوبیدش.

این خبر، بدون «حجة عقولکم» در منابع متعددی آمده^۳ است و بررد خبر مخالف عقل دلالت دارد. مضمون خبر یاد شده با تعابیری نزدیک به آن، در منابع مختلفی آمده است. از جمله:

فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، فَاَقْبَلُوهُ

۱. ر.ک: اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۸۶.

۲. روض الجنان، ج ۵، ص ۳۶۸؛ خبری که در منبع متقدمی جز همین تفسیر قرن ششمی پیدا نشد.
۳. برای نمونه، ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ قرب الإسناد، ص ۹۲.

مَا اسْمَأَزَّتْ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَزْتُمُوهُ فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ اگر حدیثی از آل محمد به شما رسید که دلتان پذیرای آن است و شما نیک بودن آن را می‌شناسید، بپذیریدش؛ اما اگر دلتان از آن نفرت دارد و برایتان ناشناخته است، به خدا و رسول خدا و به عالم آل محمد ارجاعش دهید.

در خبر دیگری رسیده که اخبار نقل شده از امامان دشوار است و در ادامه خبر آمده است:

فَمَا عَرَفْتُ قُلُوبَكُمْ فَخَذُوهُ وَمَا أَنْكَرْتُ قُلُوبَكُمْ فَرَدُّوهُ إِلَيْنَا؛ هر حدیثی که معروف دلتان بود، آن را بپذیرید و هر چه برای دلتان منکر بود، به ما برگردانید.

در خبری دیگر نقل است که پیامبر فرمود:

مَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي مِمَّا تَعْرِفُونَهُ فَخَذُوهُ وَمَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي مِمَّا تُنْكِرُونَهُ فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ؛ فَإِنِّي لَا أَقُولُ الْمُنْكَرَ وَلَسْتُ مِنْ أَهْلِهِ؛ هر چه از من به شما خبر داده شد و آن را باصفت نیک بودن شناختید، بپذیرید و هر چه از من به شما حدیث شد و آن را نمی‌شناسید، آن را نپذیرید؛ چه این که من سخن منکر نمی‌گویم و اهل آن نیستم.

در منابع سنی هم این دست از روایات، نقل شده است:

إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تَعْرِفُهُ قُلُوبُكُمْ وَتَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ قَرِيبٌ فَأَنَا أَوْلَاكُمْ بِهِ وَإِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تُنْكِرُهُ قُلُوبُكُمْ وَتُنْفِرُ أَشْعَارُكُمْ وَأَبْشَارُكُمْ وَتَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ بَعِيدٌ فَأَنَا أْبْعَدُكُمْ مِنْهُ؛ اگر حدیثی را از من شنیدید که برای دلتان شناخته و بدن و پوستتان آن را پذیرا است و می‌بینید که خیلی به شما نزدیک است، من به آن سزاوارتر از دیگرانم و اگر خبری را از من شنیدید که دلتان منکر آن است و بدن و پوستتان از آن می‌رمد و می‌بینید که شما از آن دورید، من از شما به آن دورترم.

این‌گونه اخبار، نکته‌ای شایان تأمل را مطرح کرده‌اند و آن دغدغه‌مندی

۱. الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۱۵ و ۶۲۶.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲.

۳. الکفایة، ج ۱، ص ۴۳۰.

۴. مسند احمد، ج ۱۴، ص ۴۰۴.

دل و عقل مردمان نسبت با احکام و آموزه‌هایی به نام دین است؛ هرچند نگاه نخست به شریعت و دیانت، تسلیم‌بودن در برابر آن است، اما این‌که آنچه به گوش مردم می‌رسد، آیا شریعت و دیانت است، اول کلام است؛ به مردمان آموزش داده می‌شود که هر سخنی را به نام دین نپذیرند. در این روایات، هم از دل و هم از عقل سخن به میان آمده است؛ یعنی هم طبع اولی و فطری انسان باید داوری کند و هم سنجه‌های سخت عقلانی. تعبّد و تسلیم در برابر آموزه‌های دینی، پس از اثبات شدن آن آموزه‌ها است. از این رو است کسانی همچون مامقانی (د ۱۳۵۱ هـ) درباره‌ی خبر ساختگی، دلایلی را ذکر می‌کنند که از جمله آن‌ها، مخالفت حدیث با حکم عقل است؛ بی‌آنکه تأویلی بپذیرد: «وَمِنْهَا أَنْ يَكُونَ مُخَالَفًا لِلْعَقْلِ بِحَيْثُ لَا يَقْبَلُ التَّأْوِيلَ وَ يَلْتَحِقُ بِهِ مَا يَدْفَعُهُ الْحُسُّ وَالْمُشَاهِدَةُ»^۱. ادامه‌ی سخن او در این گفته، همسانی حکم حدیث مخالف با حس و مشاهده، با حدیث مخالف عقل و نشان مجعول بودن آن است.

در این اخبار، وضعیت اخباری که به پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان منسوب است و دل انسان پذیرای آن نیست، مشخص شده است: یا ارجاع به پیامبر و اهل بیت و یا کنار گذاشتن آن. منظور از پذیرایی دل و یا شناخت قلب به آن، با توجه به تعبیرهایی که در روایات آمده، سخنانی است که برای عقل و دل آدمی، منگرو غیرقابل‌باور است؛ مانند این خبر که فلان پیامبر در یک قصرش ۱۰۰۰ همسر، ۳۰۰ همسر رسمی و ۷۰۰ کنیز داشت^۲ و یا فلان پیامبر، برای به چنگ آوردن زنی، نقشه کشید که همسر او در جنگ کشته شود.^۳ این پژوهش، در پی تبیین این نکته است که اگر حدیث نقل شده با عقل در تعارض است، یعنی عقل، پذیرای آن نیست، باید معنای قابل‌فهم و مقبولی برایش یافت و در صورت داشتن معنای مورد تأیید عقل، حدیث پذیرفته است و اگر عقل، مضمون آن را نمی‌پذیرد و مبانی عقلی، متعارف و شناخته شده، آن را توجیه‌پذیر نمی‌کند، حدیث مردود است.

حدیث مطروح و مؤول

در دانش حدیث، به حدیثی که نتوان معنای روشنی از آن به دست داد، «حدیث مطروح» گفته می‌شود. حدیثی که مخالف دلیل قطعی عقل، بدون امکان تأویل

۱. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۶۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

است و وجهی برای درستی آن نباشد، از اعتبار ساقط و کنار گذاشته می‌شود. سید جعفر استرآبادی (۱۱۹۵ - ۱۲۶۳ هـ) در گونه‌های خبر، نوشته است: «و منها المطروح و هو ما كان مخالفاً للدليل القطعي و لم يقبل التأويل؛^۱ از جمله اخبار، حدیث مطروح است. مطروح حدیثی است که مخالف دلیل قطعی و تأویل ناپذیر است». دربارهٔ رتبهٔ حدیث مطروح، گفته‌اند: حدیثی است پایین‌تر از مرتبهٔ ضعیف و برتر از مرتبهٔ موضوع.^۲

اصطلاح دیگری هم دربارهٔ حدیث وجود دارد به نام «حدیث مؤول» که به خاطر وجود قرینه‌های عقلی یا نقلی، معنای مرجوح آن حدیث، مدنظر است.^۳ دربارهٔ آن، این تعبیر را به کار برده‌اند: «المأول و هو اللفظ المحمول علی معناه المرجوح بقرینه مقتضیه له عقلیه کانت أو نقلیه؛^۴ مؤول، لفظی است که به قرینهٔ عقلی و یا نقلی، به معنای مرجوحش حمل می‌شود». استرآبادی دربارهٔ آن می‌گوید: «ما كان ظاهره مخالفاً للدليل القطعي و نحوه فينصرف عن ظاهره؛^۵ حدیثی که ظاهرش مخالف با دلیل قطعی باشد، از ظاهرش به معنایی دیگر برگردانده می‌شود».

وجود چنین اصطلاح و تعبیری دربارهٔ حدیث، نشان می‌دهد که حدیث پژوهان با واقعیتی دربارهٔ حدیث مواجه شده‌اند و در میان رد و قبول حدیث، راهی را یافته‌اند به نام تأویل و حدیث را نه به معنای راجح و یا استعمالی الفاظش که به معنای مرجوح و تأویلی آن معنا کرده و بدین ترتیب آن را پذیرفته‌اند و به مضمون تأویلی آن عمل کرده‌اند.

اخبار تأویلی و تأویل اخبار

علمای فقه و اصول، در مباحث نظری، به لزوم تأویل پاره‌ای از اخبار پرداخته‌اند. شارحان حدیث نیز در مقام شرح و تفسیر سخنان منسوب به پیامبر و امامان احادیث را تأویل کرده‌اند و کسانی در این باره کتاب نوشته‌اند؛ سید رضی (د ۴۰۶ هـ) در کتاب المجازات النبویة به ۳۶۵ حدیث پرداخته و بر آن است که در آن احادیث، منظور پیامبر، ظاهر سخنانش نبوده و بلکه ایشان ارادهٔ دیگری از

۱. لب اللباب، ص ۷۶.

۲. معجم لغة الفقهاء، ص ۴۳۶.

۳. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۳۴۴؛ برگرفته از قوانین الاصول، ص ۳۴۵ چاپ سنگی.

۴. دراسات فی علم الدراية، ص ۵۷.

۵. لب اللباب، ص ۷۶.

آن‌ها داشته است. او هرچند از تعبیر مجاز استفاده کرده، اما دقت در نوشته وی، این واقعیت را برملا می‌کند که کلمات در معنای حقیقی خود به کار نرفته‌اند و معنایی دیگر دارند که همان توجیه و تأویل است. ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۳ هـ) در کتاب تأویل مختلف الحدیث ۶۶ خبر را به تعبیر وی «مطاعن مناهضین» است، توجیه کرده است. ابن قتیبه گرایش سلفی دارد و با تأویل میانه‌ای ندارد، ولی این اثر را پدید آورده است. او برای نمونه، درباره حدیث «إِنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبَعِ اللَّهِ» ابتدا نظر کسانی را مطرح کرده که: اگر انگشتان، نعمت باشند، خبر صحیح است و اگر انگشتان حسی منظور باشد، درست نیست، سپس می‌گوید: نه انگشتان خداوند، چونان انگشتان ما است و نه مشت او همانند مشت ما.^۱ محمد بن فورک اصفهانی (د ۴۰۶ هـ) در کتاب مشکل الحدیث و بیانیه به حل مشکلات و تأویل احادیثی پرداخته که عمدتاً شگفت و عجیب‌اند؛ مانند این خبر که خداوند بعد از این که عالم را آفرید، به پشت دراز کشید و پاهایش را روی هم گذاشت.^۲ او در توضیح، به صراحت از تأویل یاد کرده و گفته است که منظور از به پشت دراز کشیدن، ترک آفریدن امثال آفریده‌ها است و مراد از روی هم انداختن پاها، آفریدن مخلوقات به گونه‌های سالم و بیمار، فقیر و غنی، شقی و سعید و ... روی هم انداختن آن‌ها است؛ یعنی این گروه‌ها با هم هستند و برخی بر برخی دیگر سیطره می‌یابند.^۳ با این وصف، کار توجیه حدیث و قابل‌هضم و فهم کردن آن در سنت شرح نویسی و تفسیرنگاری حدیث، شکل گرفته و ادامه یافته است. شیخ طوسی کتاب تهذیب الاحکام را به همین منظور نوشته و در مقدمه آن، پس از ذکر وضعیت احادیث و ناسازگاری احتمالی میان آنان، تأویل را راهکار جمع میان اخبار متنافی معرفی کرده و می‌نویسد:

الاشْتِغَالُ بِسَرِّحِ كِتَابٍ يَحْتَوِي عَلَى تَأْوِيلِ الْأَخْبَارِ الْمُخْتَلَفَةِ وَالْأَحَادِيثِ الْمُتَنَافِيَةِ مِنْ أَعْظَمِ الْمُتَهَمَّاتِ فِي الدِّينِ؛^۴ پرداختن به شرح کتابی که حاوی تأویل اخبار اختلافی و احادیث ناسازگار باشد، از بزرگ‌ترین کارهای مهم در دین است.

وی در تشریح چگونگی این امر، چند صورت ذکر می‌کند و از جمله می‌گوید:

۱. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَضَى خَلْقَهُ اسْتَلْقَى وَوَضَعَ أَحَدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى».

۳. مشکل الحدیث و بیانیه، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳.

وَأَبَيِّنَ الْوَجْهَ فِيهَا إِمَّا بِتَأْوِيلٍ أَوْ جَمْعٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَهَا؛^۱ وجه روایت را با تأویلی مشخص کنم تا میان آن‌ها جمع نمایم.

و در ادامه افزوده است:

هر چه توانستم برخی از احادیث را تأویل کنم، بی آنکه در سندش اشکالی وارد کنم، از آن نمی‌گذرم و می‌کوشم تا در معنای تأویل شده حدیث، حدیثی را نقل کنم که آن حدیث را چه به صراحت و چه به فحوا، در بر بگیرد. تا طبق فتوا و تأویل اثر، عمل کنم.^۲

این‌ها و همانند اینان، از شارحان حدیث، تلاش‌های بسیاری کرده‌اند تا با تأویل حدیث، مشکل برخی از احادیث را حل و آن‌ها را قابل استناد کنند و از سقوط اعتبارشان جلوگیری نمایند. چنین امری، از این رو بوده که شارحان، در برخورد با احادیث، آن‌ها را در نگاه بدوی، منکر و غیرقابل قبول تشخیص داده و کوشیده‌اند راهی برای فهم آن‌ها و مقبول شدنشان بیابند. برای نمونه، موارد زیر شایان توجه‌اند:

بنابر روایتی از امام صادق عليه السلام سؤال شد: معنای کلام کسانی که می‌گویند خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید، چیست؟ امام پاسخ داد: خداوند، با همه نسبت مساوی دارد و نیاز به فرود آمدن ندارد. شارح این حدیث، منظور آن را، فرود خداوند، در شب‌های جمعه و یا یک سوم آخر شب و ... دانسته و در ادامه، گفته است: این خبر صحیح و تأویل شده است و گویی تأویل آن، فرو فرستادن فرشته است.^۳

در خبری، آمده که رسول خدا به دخترش فاطمه عليها السلام برده‌ای داد و در آن خبر آمده که فاطمه، لباسی به تن داشت که وقتی با آن سرش را می‌پوشاند، پایش و وقتی پایش را می‌پوشاند، سرش بازمی‌ماند و این مایه اذیت وی می‌شد. رسول خدا به ایشان گفت: [بازماندن] اشکالی ندارد؛ چراکه آن غلام، غلام تو است.^۴ شارحان حدیث، کوشیده‌اند بخش پایانی این خبر را که چگونه پیامبر گفته است: بازماندن سر و پای زن در برابر مرد، اشکالی ندارد، توجیه کنند، از جمله، گفته‌اند: آن برده، پسر بچه بوده است: «إِنَّ تَأْوِيلَ الْحَدِيثِ عَلَى أَنَّهُ كَانَ صَغِيرًا

۱. همان.

۲. همان.

۳. ر.ک: الهدایا لشیعة ائمة الهدی، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۴. السنن الکبری، ج ۷، ص ۹۵.

جِدًّا»^۱. سُبکی (د ۷۵۶ هـ) در این باره، از ابوحامد غزالی (د ۵۰۵ هـ) تأویلی را نقل کرده و گفته است: تأویل ابو حامد، خوب است.^۲

اخباری وجود دارد که در آن‌ها از رؤیت معصومان از سوی محتضر، سخن گفته شده است. شیخ مفید این روایات را به معنای باور به ولایت آن‌ها دانسته، نه دیدن با چشم و به این روش آنها را تأویل کرده است:

منظور از دیدن پیامبر و امام علی از سوی محتضر، اطلاع پیدا کردن از نتیجه ولایت آن‌ها یا تردید در آن و دشمنی با آن دو، یا کوتاهی کردن در حقشان است؛ با یقین پیدا کردن به نشانه‌هایی که محتضر در خود می‌یابد و منظور از نشانه و شهود احوال و دیدن امور، درک کردنی است که با آن‌ها تردیدی برای او نمی‌ماند؛ نه این‌که با چشم، آن دو را ببیند و با اتصال شعاع چشم به جسم آن‌ها نگاه کند.^۳

وی در ادامه برای این ادعا و تأویل خود، شاهد و دلیل می‌آورد که خداوند هم در قرآن، از رؤیت ذره عمل خوب سخن گفته است^۴ و منظور، دیدن نتیجه اعمال است؛ نیز از لقای خدا^۵ یاد کرده که منظور، لقای جزای اعمال است؛ و تأکید کرده این دیدگاه محققان شیعه است، اما حشویه، بر آن اند که محتضر، پیامبر و ولی خود را با چشم می‌بیند.^۶

بدین ترتیب او این‌گونه از اخبار را با تأویل می‌پذیرد و رؤیت مادی پیامبر و ... را در حال احتضار، گویی امری ناممکن و نامعقول می‌شمارد.

درباره روایت «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمَّهِ»، ابن شهر آشوب (د ۵۸۸ هـ) گفته است: اگر خبر درست باشد، تأویل آن و تأویل آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْحَيَاةِ»^۷ این است که نیکبخت و بدبخت، وضعیتش در عالم برزخ آشکار می‌شود.^۸ و در توضیح آن افزوده^۹ که امّ به چیزی گفته می‌شود که امور به آن بازمی‌گردند.

۱. الأشباه و النظائر، ص ۲۶۲.

۲. قضاء الأرب فی أسئلة حلب، ص ۲۸۵ «التأویل الذی حمّله الشيخ أبو حامد تأویل جید».

۳. أوائل المقالات، ص ۷۴.

۴. رک: زلزال: ۶ و ۷.

۵. انشقاق: ۶.

۶. أوائل المقالات، ص ۷۴.

۷. هود: ۱۰۸.

۸. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹.

۹. همان.

درباره خبری که در آن گروهی از جهنم خارج و وارد بهشت می‌شوند که نه کافرند و نه مؤمن، عروسی خویزی (زنده به ۱۰۷۳ هـ) گفته است: این خبراگر درست باشد، تأویلش این است که اینان شخصیت‌های والای مؤمنان نیستند.^۱ در روایتی آمده است: اگر مردی که همسر آزاد دارد، با زنی آزاد زنا کند، رجم می‌شود، اما داشتن زن برده، یهودی و مسیحی، مایه محصن بودن مرد نمی‌شود؛ در نتیجه، در صورت زنا، رجم نمی‌شود؛ همچنین اگر مرد، زن آزاد دارد و با زن برده، یهودی و مسیحی زنا کند، محکوم به رجم نیست؛ محمدتقی مجلسی (د ۱۰۷۰ هـ) می‌گوید: منظور، از زن آزاد در فراز دوم حدیث، زن متعه است و افزوده که ناگزیر از چنین تأویلی هستیم تا بتوانیم اخبار را جمع کنیم.^۲ مجلسی صراحت زن حرّ، در این خبر را به قول خودش برای حفظ احادیث، به زن متعه تأویل کرده است!

درباره حدیث مشهور افتراق امت به ۷۳ ملت، این نکته مطرح شده که اختلافات فقهی هم اختلاف است و باید مشمول حدیث شود و همه فقیهان جز یک گروه، اهل نجات نباشند. عبدالقاهر تمیمی اسفراینی (د ۴۲۹ هـ) برای حل این مشکل، بر آن است که منظور، اختلاف در اصول است و شامل اختلافات فقهی نمی‌شود. وی در ادامه، گفته است: تأویل درست حدیث روایت شده درباره ۷۳ ملت شدن امت، اختلاف در اصول است؛ نه اختلاف در فروع فقهی.^۳

درباره چگونگی حمل جنازه، در روایتی گفته شده است: حامل تابوت، از جانب راست جلو تابوت شروع کند و بعد به قسمت راست آخر برود و بعد به سمت چپ برود و همین‌طور دور بچرخد. محمدباقر مجلسی در این باره می‌گوید: نظر قوی‌تر، حمل جنازه با شانه راست است و دور زدن و بعد به سمت چپ رفتن و سرانجام می‌نویسد: اظهر این است و گرنه، روایات را به جهت رفع تنافی، باید تأویل کرد.^۴ درباره مردی که در یک روز با یک زن چند بار عمل خلاف عفت انجام دهد، در روایت آمده که بر او، یک حد جاری می‌شود؛ محمدتقی مجلسی معتقد است این، در صورتی است که شهادت‌های علیه او برای آن کار، بافاصله نباشد. وی ظاهر روایت را با تعبیری خلاف آن، معنا کرده که همان تأویل است؛ و از این رو،

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۸.

۲. روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۴۶.

۳. الفرق بین الفرق، ص ۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۷۹.

گفته: این، آن تأویلی است که اصحاب گفته‌اند.^۱

درباره زن مستی که خود را در اختیار مردی قرار داده و بعد، از مستی درآمده و گمان کرده که زن آن مرد شده و همسری اش را با همان تصور، ادامه داده، در حدیثی گفته شده که همسری وی، درست است، مجلسی اول، گفته که این، از آن رو است که عقد در حال مستی، فضولی بوده و بعد که حال زن عادی شده، آن را تنفیذ کرده است؛ و از این، تعبیر کرده که «تأویل درست، این است».^۲

بنابر روایتی امام صادق علیه السلام به ابان فرمود: وقتی وارد کوفه شدی، این حدیث را برای مردم روایت کن: هر کس خالصانه به یگانگی خداوند شهادت دهد، بهشت برایش قطعی است.^۳ ابان به امام گفت: ممکن است گروه‌های مختلفی را ببینم. برای همه‌شان این را بگویم؟ امام فرمود: آری! مجلسی می‌گوید: باید این روایت را به دو جهت تأویل کرد: نخست این که ساحت دین از تناقض در امان بماند؛ چون بر اساس ظاهر آیات و روایات، عذاب وعده داده شده برای برخی از گناهکاران، حتمی و ابدی است؛ و این، با حکم روایت یادشده، سازگار نیست؛ بنابراین، روایت تأویل شود به این که این حکم برای قبل از نزول تکالیف است. دوم این که گفته شود: این حکم، مشروط به شروطی است. مجلسی بعد از این توضیحات، از بخاری نقل کرده که وی، روایت را تأویل کرده است به شخص ثابت قدمی که تا مرگ، بر ایمانش باقی باشد.^۴

درباره خبری که گفته بر میتی که دفن شده، نماز خوانده نشود، شیخ طوسی می‌نویسد: منظور این است که بعد از گذشت یک شبانه روز، نماز ندارد؛ نه این که بلافاصله پس از دفن، یا ساعتی بعد و یا بعد از روز دفن، نماز خوانده نشود. وی در ادامه توضیح می‌دهد با این احتمال، تنافی بین این روایت و روایت‌های دیگر که در آن‌ها آمده نماز بر میت پس از دفن جایز است، برطرف می‌شود و اگر تأویل نکنیم، باید همه روایات دیگر را فاقد اعتبار بدانیم و این، جایز نیست.^۵ شیخ در این نوشته، به صراحت از اسقاط خبر بدون تأویل سخن می‌گوید و می‌افزاید که ساقط کردن روایات از اعتبار، روا نیست.

۱. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۳۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

۵. ملاذ الاخیار، ج ۵، ص ۳۷۱.

درباره خبری که فروش نسیه دینار را مجاز شمرده است و علت آورده که طلا و دیگر چیزها در خرید و فروش یکسان اند،^۱ مجلسی در آغاز، سند حدیث را تضعیف کرده و سپس به بررسی مفاد آن پرداخته و بیان می‌کند: این اخبار، وجهی از تأویل را دارند: نسیه، در خبر یادشده، صفت دنانیر است و نه حال برای بیع و با این توصیف، معنای حدیث این می‌شود: اگر کسی از کسی چند دینار طلب دارد، می‌تواند آن را به او به ارزش زمان معامله یا بیشتر، به چند درهم بفروشد و بهایش را همان جا بگیرد؛ در ادامه می‌نویسد: ما می‌گوییم: این، درست است.^۲ مرحوم شعرانی (د ۱۳۹۲ هـ) در بحث فطرت آدمی و این که اخبار تایید می‌کند که همه آدمیان مفطور به فطرت الهی هستند، می‌گوید: در صورت وجود روایاتی خلاف این، باید تأویل شوند تا با عقل ناسازگار نباشند:

اگر حدیث دیگری صحیح و مخالف این حدیث (حدیث زاده شدن انسان‌ها بر اساس فطرت توحیدی) بود، چون فطرت انسان‌ها گوناگون است و برخی به فطرت شرک و فساد آفریده شده‌اند، ناگزیر آن حدیث صحیح، باید تأویل شود؛ به گونه‌ای که مخالف عقل و مقتضای آیات یادشده (آیات حاوی فطرت انسان) نباشد.^۳

این‌ها نمونه‌ای از روایات بسیاری است که در منابع حدیثی آمده و شارحان حدیث تلاش کرده‌اند با توجیه و یافتن معنایی مقبول، از اعتبار افتادن آن‌ها به جهت محتوایشان، جلوگیری کنند و به احادیث معتبر، ملحق نمایند تا مورد استفاده قرار گیرد. این گفته‌ها هر چند عمدتاً درباره اخبار متعارض است، اما نکته مهم آن‌ها، استفاده از تأویل است. این رویکرد در تفسیر حدیث را می‌توان به مثابه یک اصل تلقی کرد و در هر جایی که نیاز بدان است، با رعایت همه جوانب امر، به کار برد.

نعارض‌ها و راه‌کار تأویلی آن

ناسازگاری ادله، یعنی ناهمخوانی گزاره‌هایی که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، همدیگر را نفی می‌کنند و وجود یکی، رافع و یا کاذب دیگری است، چه

۱. تهذیب الاخبار، ج ۷، ص ۱۰۱.

۲. ملاذ الاخیار، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۳. الوافی، ج ۴، ص ۲۳.

امر به انجام کاری باشد یا نهی از آن.^۱ و تأویل نیز - چنان که گذشت - یعنی خلاف متن را ظاهر آن معنا کردن و وجهی موجه برایش یافتن. این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که صاوی (۱۱۷۵-۱۲۴۱ هـ) در تفسیر اخذ به محکم و متشابه، از قول عالمانی نقل می‌کند: از ریشه‌های کفر، اخذ به ظاهر کتاب و سنت است.^۲ او در این گفته، به تأویل نکردن متن، درجایی که تأویل لازم است، نظر دارد.

تعارض ادله، گاهی میان اخبار و قرآن و گاهی در میان خود اخبار و احادیث است. تعارض احادیث، اتفاقی مسلم و محرز است و از این رو، شیخ طوسی (د ۴۶۰ هـ) در مقدمه کتابش درباره اخبار، مدعی است که احادیث اصحاب ما، دارای اختلاف و تباین و تنافی و تضاد است؛ در حدی که گاهی خبری نیست، مگر این که در برابرش، خبری متضاد هست.^۳

این واقعیت، تنها از کاوش در لایه‌لای احادیث به دست نیامده که در خود احادیث است^۴ و این یعنی این که تعارض حدیث، معرفت درجه دو نیست، بلکه در خود نصوص دینی بدان پرداخته شده است؛ وجود این واقعیت باعث شده که از دیرزمان، عالمانی برای حل مشکل اخبار متعارض، تلاش‌های گسترده علمی به عمل بیاورند.^۵

احادیث مخالف قرآن تکلیفشان روشن است؛ اگر امکان تأویل داشته باشد، تأویل و گرنه کنار گذاشته می‌شود. چنان که گفته‌اند:

انّ الحديث إذا كان مخالفاً لمُحكّمات القرآن و ظواهره، یجبُ تأویلُه و طرحُه؛
اگر حدیث مخالف محکمات قرآن و ظاهر آن بود، باید تأویل و [یا] کنار گذاشته شود.

ناسازگاری ادله، گاهی میان گزاره حدیثی و عقل است. منظور از ناسازگاری گزاره حدیثی با عقل، تعارض مضمون حدیث با یافته‌های حسی و تجربی و یا رهاورد قطعی عقل است؛ گفتنی است: گزاره‌هایی وجود دارند که برای عقل قابل فهم نیستند و گزاره‌هایی که عقل در نگاه نخست، منکر آن‌ها است؛ گزاره‌های نوع

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۱۰۷.

۲. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱، المقدمة، ص ۲.

۴. برای نمونه، ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۲-۶۸.

۵. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: حدیث پژوهی، ج ۱، ص ۰۰۲ به بعد.

۶. الكشف الوافی، ص ۲۰۱.

نخست، از موضوع این پژوهش خارج است، بنابراین، احکام فقهی که عموماً وجهشان برای عقل محرز و مشخص نیست، از موضوع تعارض ادله با عقل بیرون است.

از آنجایی که اثبات و رد و قبول حقانیت اصل دین، با عقل ممکن است و در آموزه‌های دینی به اندیشیدن در آن‌ها تأکید شده، اصل آن است که آنچه از سوی شارع و یا راویان شریعت (پیامبر و اوصیای او) است، نباید اموری فراعقلی و غیرقابل فهم و یا ناسازگار با عقل باشد. شاید از همین رو است که شیخ طوسی می‌گوید: از قرائنی که دلالت بردرستی اخبار می‌کند، سازگاری با عقل است.^۱ با این وصف، در تعارض ادله، دو اصل متفاوت وجود دارد: یک اصل آنکه اخبار متعارض، از اعتبار ساقط اند^۲ و دیگر، این که تا جای ممکن، خبر (حتی خبر متعارض) حفظ می‌شود؛ برای حفظ خبر، اصلی با عنوان تأسیس شده است: «الجمعُ مهما امکنَ أُولی مِنَ الطرحِ».^۳ جمع در «الجمعُ مهما امکنَ، ...» را تصرف در دلالت ظاهر حدیث دانسته‌اند.^۴

در حل اخبار متعارض، اعم از تعارض دو خبر و تعارض خبر و عقل، یکی از چند راه‌کار زیر، شایان توجه است:

۱. دو خبر، از همان آغاز مردود اعلام شود؛ براساس اصل از اعتبار افتادن دو خبر متعارض.

ان القاعدة فی المتعارضین، تقتضی سقوطهما معاً؛^۵ قاعده در دو خبر متعارض این است که هر دو از اعتبار می‌افتند.

۲. تلاش شود خبر تفسیر و شرح گردد و معنای احتمالی مقبولی پیدا کند و در صورتی که راهی برای عقل پذیر کردن وجود نداشت، مردود و یا مسکوت اعلام شود.

۳. به گویندگان آن ارجاع شود؛ چنان که در خود اخبار آمده است.

برای نمونه، مجلسی در خبری بلند که در آن از سوار شدن امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر ابرو و پدرشان برابری دیگر و جایگاه امام علی علیه السلام در قیاس با دیگر

۱. العدة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، ج ۴، ص ۱۹۵.

۵. ر.ک: فوائد الاصول، ج ۵، ص ۷۹.

پیامبران، سخن به میان آمده، گفته است: این خبری غریب است که در اصول پیش خودمان آن را ندیده‌ایم و رد هم نمی‌کنیم و علم آن را به معصومان ارجاع می‌دهیم.^۱

در روایت مقبولهٔ عمر بن حنظله که در فقه و اصول، بسیار مورد استفاده است و حاوی نکته‌های مهم و کلیدی در باب حل ناسازگاری‌های متن است، آمده که اگر حاکمان عامه با دو خبر متعارض موافق بودند، توقف کن تا به امام خود دسترسی پیدا کنی؛ چه این‌که توقف در هنگام شبیهه، بهتر از افتادن در هلاکت است.^۲

نتیجهٔ این راه حل سوم، در دوران نبود معصومان، مسکوت گذاشتن آن، یعنی بی‌استفاده گذاشتن حدیث تا تعیین تکلیف آن است.

۴. به نص بسنده و از تأویل پرهیز شود.

برخی معتقدند: نص را نباید به هیچ‌روی از دست داد؛ این گروه در میان اهل سنت و شیعه وجود دارد؛ در میان عالمان شیعی، کسانی معتقدند روایاتی که برای عقل غیرقابل باور است، از اسرار آل محمد است و نباید آن‌ها را تأویل کرد و عقل، حق انکار آن‌ها را ندارد. شیخ حسن بن سلیمان حلی (د ۸۰۲ هـ) در کتاب المحتضر می‌نویسد:

تأویل حدیثی که عقل منکر آن است نیز مانند اقدام به رد آن، روا نیست؛

چون ممکن است که این‌ها از اسرار آل محمد باشد.^۳

۵. تلاش شود با توجیه مقبول، اخبار را با عقل سازگار کرد.

سازگار بودن آموزه‌های عقلی با آموزه‌های دینی، یک اصل است. هرچند در میان نحله‌های مختلف فکری، در این باره، اختلاف وجود دارد. سلفی‌ها، اصل را نص و ایمان به آن را واجب و تصرف در نص را ناروا می‌شمارند؛^۴ اما بخش بزرگی از عالمان و اهل نظر، از امامی و غیر امامی، اصل سازگاری و امکان تأویل ظاهر را تلقی به قبول کرده‌اند و در راستای این اصل، به شرح، توجیه و تأویل گزاره‌های حدیثی و حتی آیات قرآن پرداخته‌اند؛ کسانی از اهل سنت به صراحت معتقدند سازگاری نقل‌ها با عقل، لازم است و هر چه را عقل بپذیرد، تصدیقش لازم است:

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۰.

۲. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۴.

۳. المحتضر، ص ۷.

۴. ر.ک: اصول مسائل العقیده عند السلف، ج ۲، ص ۶.

هر چه که نقل شود، باید با دقت در آن نگریست؛ در صورتی که نقل‌ها متنی استوار دارند و قطعی بوده و احتمالی در آن‌ها راه ندارد و عقل آن‌ها را روا می‌داند، تصدیق آن‌ها، واجبی حتمی است، ... اما اگر عقل نظریه محال بودن [ظاهر] آن‌ها دارد، هر چه که نقل شده، باید تأویل گردد.^۱

ابن تیمیه (د ۷۲۸ هـ) سخنی را به کسانی که بدعت‌گذار می‌داند، نسبت می‌دهد: هنگامی که بین عقل و نقل، تعارض شد، نقل نمی‌تواند مقدم باشد؛ زیرا چنین کاری، مخدوش کردن عقل است و عقل، اساس نقل است و مخدوش کردن اساس یک چیز، خدشه در خود آن است. با این حساب، عقل، مقدم است؛ و با این تقدیم، یا باید نقل تأویل شود و یا رها و به صاحب سخن واگذار گردد.^۲ او پس از نقل این نظر، توضیح می‌دهد و نام کسانی و نحله‌هایی را می‌آورد و می‌گوید: او کتابش در تعارض العقل و النقل را برای دفع فساد این قاعده (تقدم عقل بر نقل) نوشته است.^۳

در برابر این ادعا، کسانی معتقدند: وقتی حدیث در برابر عقل قرار می‌گیرد، باید تأویل شود. تاج‌الدین سبکی (د ۷۷۱ هـ) از این گروه است؛ وی می‌نویسد: تأویل حدیث و گذشتن از ظاهر آن، بهتر از نابود کردن قاعده‌ها است.^۴ قرافی (د ۶۸۴ هـ) معتقد است: در تعارض عقل و نقل، نقل باید تأویل گردد:

زمانی که عقل و نقل متعارض شدند، باید بر اساس قاعده، نقل به خاطر عقل، تأویل شود.^۵

با این وصف، به رغم مخالف خوانی سلفیان در باب تأویل روایاتی که با عقل سازگار نیستند، کسانی تأویل نکردن را در هم شکستن قاعده می‌دانند و در سنت تفسیر متون دینی، این مهم، تلقی به قبول شده و به تأویل متون پرداخته‌اند. از افراط و تفریط‌ها در این باره که بگذریم، این، یک اصل عقلایی است و شارحان متون، تلاش خود را بر تأویل و توجیه احادیثی متمرکز کرده‌اند که خلاف عقل

۱. الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۱۵ «ثُمَّ كَلَّمَا وَرَدَ السَّمْعُ بِهِ يُنظَرُ، فَإِنْ كَانَ الْعَقْلُ مَجْزُؤًا لَهُ وَجَبَ التَّصْدِيقُ بِهِ قَطْعًا إِنْ كَانَتِ الْأَدْلَةُ السَّمْعِيَّةُ قَاطِعَةً فِي مَتْنِهَا وَ مَسْتَنَدِهَا لَا يَتَطَرَّقُ إِلَيْهَا اِحْتِمَالٌ ... وَ أَمَا مَا قَضَى الْعَقْلُ بِاسْتِحَالَتِهِ فَيَجِبُ فِيهِ تَأْوِيلٌ مَا وَرَدَ السَّمْعُ بِهِ».

۲. در تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۴. الأشباه والنظائر، ص ۲۳۱.

۵. نفائس الاصول فی شرح المحصول، ج ۲، ص ۷۵۴.

است؛ یعنی عقل آن را یا خلاف یافته‌های حسی و تجربی می‌داند و یا با مسلمات عقلی ناسازگار می‌یابد.

به همین بسنده است که گفته شود: بسیاری از سخنان، حتی سخنان خدا و رسول خدا، معنایی جز ظاهرشان دارند و تعبیر مجاز از آن‌ها، دعوایی لفظی است و واقعیت را تغییر نمی‌دهد. فهم دین پژوهان در طول تاریخ دین‌شناسی، نشان از این واقعیت دارد؛ واقعیتی که می‌گوید متن، به تأویل نیاز دارد و هر جا چنین امری لازم بود، باید تأویل انجام شود؛ به نظرمی‌رسد تمام نگرانی‌ها دربارهٔ تأویل، از افراط در آن است.

شاخص‌ترین نمونه این کاربردها، اوصاف خداوند و به‌ویژه اوصاف خبری او است که بخش بزرگی از مسلمانان، آن‌ها را به معنایی غیر از ظاهر خود حمل می‌کنند؛ گزاره‌های فراوانی دربارهٔ خداوند وجود دارد که در آن‌ها از دیده شدن خداوند،^۱ قدم گذاشتن خدا به جهنم و فروکش کردن فریاد جهنم،^۲ نزول خداوند در شب نیمه شعبان،^۳ نزول خدا به آسمان دنیا،^۴ نزول خدا در روز عرفه^۵، دویدن خداوند به سوی بنده با یک گام برداشتن بنده به سوی او،^۶ خلق آدم به صورت خداوند،^۷ دل‌های بندگان در میان انگشتان خداوند^۸ و امثال این‌ها سخن گفته شده و گروهی آن‌ها را تأویل کرده‌اند و گروه دیگر با نفی کیفیت، ظاهر آن‌ها را پذیرفته‌اند؛ همین‌طور است تعبیری که موهّم گناه برخی از پیامبران در قرآن است و آن‌ها حمل به ترک اولی می‌شود.

چنین نگرشی به متن و تفسیر و شرح آن، مبتنی بر این است که خداوند و یا راویان از خداوند، برخلاف امور قطعی، سخنی نمی‌گویند و این گزاره‌ها باید به‌گونه‌ای معنا و تفسیر گردد که سازگار با واقعیت باشد. به دیگر سخن، باید متن را درست فهمید و انطباقش را با واقع، دانست و در صورت نیاز، باید از ظاهر آن گذشت. از این‌رو است که شخصیتی همچون مجلسی (۱۱۱۰ هـ) با گرایش اخباری،

۱. عوالی اللّائی، ج ۱، ص ۵۲؛

۲. مسند احمد، ج ۲۱، ص ۱۲۴.

۳. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۱.

۴. السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵. الاصول الستة، ص ۲۰۴.

۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۲.

۷. التوحید، ص ۱۵۲.

۸. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۰.

بر آن است که: «بابُ التَّوْبِيلِ وَاسْعُ لِمَنْ أَرَادَ»^۱. موضع‌گیری عالمان دینی از دوران کهن تا کنون، نشان می‌دهد که ادعای تعارض عقل و نقل، تنها یک فرض نیست و بحث بر مفروض و موهوم بنا نشده است، بلکه واقعیت غیرقابل انکاری است. برای نمونه شیخ مفید (د ۴۱۳ هـ) می‌گوید:

إِنْ وَجَدْنَا حَدِيثًا يُخَالِفُ أَحْكَامَ الْعُقُولِ، أَطْرَحْنَاهُ لِقَضِيَةِ الْعَقْلِ بِفْسَادِهِ؛^۲
اگر حدیثی را پیدا کردیم که مخالف احکام عقل بود، رهاش می‌کنیم؛
چون عقل حکم به فساد آن می‌کند.

این سخن شیخ مفید بسیار تأمل برانگیز است؛ چه این‌که او با قاطعیت تمام، به فساد حدیثی حکم کرده که مخالف عقل باشد و حتی رد به امام را هم مطرح نکرده است. گویی این، یک اصل همواره جاری بوده که دیگران هم به آن عمل کرده‌اند.

در تعارض دو و یا چند خبر، راه‌کارهایی اندیشیده شده است، از جمله آن‌ها، جمع دلالی و جمع تبرعی است. جمع دلالی یا عرفی یا مقبول، جمع بین ادله^۳ ناسازگار است و هر یک، قرینه است که در دلیل دیگری و یا هر دو، تصرف شود^۴ و توفیق و سازگاری ایجاد گردد. جمع تبرعی، اما جمعی است که عرف سخن و گفتار، آن را مساعدت نمی‌کند و باید تاویل صورت گیرد:

إِنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْجَمْعِ التَّبْرَعِيِّ مَا يَرْجَعُ إِلَى التَّوْبِيلِ الْكَيْفِيِّ الَّذِي لَا يُسَاعِدُ عَلَيْهِ عَرْفُ الْمُحَاوَرَةِ وَلَا شَاهِدَ عَلَيْهِ مِنْ دَلِيلٍ ثَالِثٍ؛^۴ منظور از جمع تبرعی، آن چیزی است که به تاویل کیفی مربوط است و عرف محاوره همراه آن نیست و شاهی هم از بیرون برای آن وجود ندارد.

اصولیان از دیرزمان تا کنون، در موضوع تعارض ادله، به این دو جمع، روی آورده‌اند و یکی از آن دو، چنان‌که از ظاهر و تعریف آن پیدا است، جمع تأویلی است، جمعی که با توجیه معقول کلام، اتفاق می‌افتد و حدیث به اعتبار خود باقی می‌ماند و مستند فتوا و یا نظر در دیگر ساحت‌های دینی می‌گردد.

۱. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۳۰۰؛ و در جای دیگری آن را به وجود معارض مقید کرده است؛ مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۲. تصحیح اعتقادات الامامیة، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۱۶۰.

شیخ طوسی در معرفی گونه‌های خبر، از خبرهای متعارض یاد کرده و وجه ترجیح یکی از دو را برد دیگری برشمرده و دربارهٔ خبرهای متعارضی که وجه ترجیح ندارند و از هر جهت باهم برابرند، گفته است:

دقت می‌شود؛ اگر با عمل به یکی از دو خبر، امکان عمل به دیگری هم حتی با نوعی تأویل ممکن باشد، عمل به آن، بهتر از خبری دیگری است که عمل به آن، نیاز به کنار گذاشتن خبر دیگری است؛ چون عامل به آن، در واقع به هر دو خبر عمل کرده است.

وی در ادامه می‌گوید:

تا زمانی که بشود با تأویل به دو خبر عمل کرد و یکی از دو، قرینه و شاهد داشته باشد و دیگری نداشته باشد، عمل به اولی بهتر است ... و اگر دو خبر را بتوان تأویل کرد، می‌توان به انتخاب، به هر یک از آن دو عمل نمود.^۱

محمدتقی مجلسی، در شرح «انتحال مبطلین؛ سرقت باطل‌گرایان»، از چند دسته یاد کرده و از جمله، آنان را گروهی که باید تأویل کنند - مانند اخبار جبر و تشبیه - و نمی‌کنند، معرفی کرده است.^۲ این نکته نشان می‌دهد در مواردی خاص، گریزی از تأویل اخبار نیست.

هم ایشان دربارهٔ ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی می‌گوید: وی ثقة است و اظهار داشته کسانی به وی نسبت انحراف فکری داده‌اند، زیرا او روایت‌هایی را - برای نمونه دربارهٔ رؤیت خداوند - نقل کرده و آن‌ها را تأویل نکرده و از این رو، متهم شده است.^۳

او ظاهراً یک قاعده را در این‌گونه امور جاری می‌داند: تا جایی که امکان دارد، باید میان دو خبر متعارض تأویل و جمع کرد و این کار، بهتر از کنار گذاشتن دو خبر است.^۴

در میان اهل سنت نیز کسانی معتقدند: وقتی یکی از دو خبر، الفاظ و یا معنایش مشکل دارد، نباید پذیرفته شود، اما در صورتی که بتوان آن را با تأویل

۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۴.

۲. روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ «بل الظاهر أنّ الحاکمین رأوا فی کتبه هذه الأخبار بدون التأویل ففسبوها إلی اعتقاده».

۴. همان، ص ۱۳۵.

درست کرد، امکان قبول دو خبر هست.^۱ صاحب این نظر، به صراحت از رد و قبول خبر با تأویل، سخن گفته است.

بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که از جمله راه‌حل‌های اخبار متعارض تأویل است تا حدیث مورد پذیرش قرار گیرد و از اعتبار نیفتد و یا مسکوت گذاشته نشود.

از این رو شیخ طوسی در جمع بین ادله، تأویل را راه‌کاری مناسب می‌داند: «ان یُمكن الجمع بیئهما علی وجه من التأویل»^۲ و دیگری بر آن است که ادله تعبد به صدور خبر، شامل دو خبر متعارض می‌شود و با این حساب، حکم دو خبری که صدورشان ظنی است، در وجوب عمل به ظاهر آن دو، در صورت امکان عمل، در حکم، قطعی الصدورند، وگرنه، باید بین آن‌ها جمع شود؛ حتی با تأویل و اگر تأویل ممکن نبود، حکم به اجمال آن دو می‌شود.^۳

شیخ انصاری (د ۱۲۸۱ هـ) اخبار را به چند دسته تقسیم می‌کند و در اخبار قطعی الصدور متعارض، بر آن است که باید تأویل صورت گیرد:

دو خبر اخیر، ظهور در وجوب جمع بین اقوال صادر از امامان باریک‌بینانه به محکم دارند؛ منظور از متشابه، به قرینه «لا تتبعوا متشابهها ففضلوا» آن است که منظورش، خلاف ظاهر است؛ زیرا متشابه، یا مجمل است و یا مؤول. نهی از اتباع مجمل، معنا ندارد؛ پس منظور، ارجاع ظاهر به نص یا اظهر است.^۴

شیخ انصاری در اینجا از عدم اراده ظاهر متن سخن گفته و بر آن است که در این صورت، باید خبر، تأویل شود؛ یعنی آنچه احتمالاً در لایه درونی متن، منظور است کشف و بازگفته شود؛ اما این که وی گفته است: نهی از اتباع مجمل، بی‌معنا است، از این رو است که مجمل، با محکم سازگار است و مشکلی ندارد. این سخن شیخ را شارحان کلام وی به صراحت گفته‌اند:

شیخ ملتزم به لزوم تأویل و حکم به اراده معنای مؤول شده است؛ با این ادعا که قطع به صدور خبر، قرینه است که منظور، خلاف ظاهر متن است.^۵

۱. بذل النظر فی الاصول، ص ۴۸۳.

۲. العدة، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۳. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۷۳.

۴. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۵۳.

۵. زبدة الاصول، ج ۶، ص ۲۸۰.

از سخنان شیخ انصاری، استفاده می‌شود که وی در دو خبر متعارض قطعی الصدور و مضمون الدلالة بر آن است که نباید آن دو را با حکم به سقوط از درجه اعتبار، از دست داد، بلکه باید هر دو را گرفت و از ظاهرشان دست کشید و تأویلشان کرد.^۱

شیخ انصاری در جای دیگری بر آن است که در دو خبر متعارض ظنی الصدور، دو راه وجود دارد: کنارگذاشتن خبر و تأویل آن و متعین، تأویل خبر و وجوب عمل براساس تأویل است و کنارگذاشتن آن و یا حکم به صدور تقیه‌ای آن، بی‌معنا است.^۲ به این ترتیب، شیخ انصاری، تأویل را یکی از راه‌های اعتباربخشی به خبر می‌داند و کنارگذاشتن آن را و حتی صدور تقیه‌ای خبر را با امکان تأویل، بی‌وجه اعلام می‌کند.

او در جای دیگری، نکته‌ای تازه را مطرح کرده و بازمی‌گرداند از تأویل یکی از دو خبر سخن گفته است و این که می‌توان یکی از دو خبر متعارض را حمل بر تأویل کرد و اعتبار تأویل را این‌گونه بیان می‌کند که اگر تأویل، مستند به خبری باشد یا صراحت لفظ و دلیل خطاب، شاهد آن باشد؛ و در برابر، خبر دیگر، چنین قرینه‌ای نداشته باشد، در این صورت به خبر تأویلی عمل می‌شود. آری! اگر تأویل، قرینه‌ای نداشته باشد و دو خبر همسنگ باشند، می‌توان انتخاب کرد و به یکی از آن دو عمل نمود.^۳

برخی از شارحان حدیث، تصریح کرده‌اند که با تعلیل حدیث به معنایی روشن، حدیث پذیرفته است. برای نمونه، درباره این خبر: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَسْخُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعَقَهَا؛ وقتی یکی از شما غذا خورد، دست به چیزی نزنند تا آن را لیس بزنند یا آن را بلیسند»؛ گفته‌اند:

علت چنین حکمی، این است که تماس با دست پیش از لیسیدن، مایه

الودگی می‌شود و با آب دهن، آلودگی منتفی می‌شود. این حدیث، وقتی

با تعلیل درست شود، از آن به معنای غیر ظاهر آن، عدول نمی‌کنیم.^۴

بدین سان، هم وجود اخبار متعارض و هم اخباری که احیاناً با عقل ناسازگار باشد، تأیید می‌شود و چون این دو واقعیت دارند، راه‌کاری برایشان تدارک

۱. ر.ک: المحکم فی اصول الفقه، ص ۱۳۴.

۲. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۰۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۸۵.

۴. إحکام الأحکام، ج ۱، ص ۴۷۶.

دید شده است؛ برخی از راه‌کارها در خود اخبار آمده و برخی دیگر از اصول عقلی استنباط شده است؛ مهم‌ترین راه‌کار جمع میان ادله، توجیه درست متن و تلاش برای فهم عمیق آن و یافتن معنا و مراد واقعی گوینده و راه یافتن به لایه درونی متن است؛ با چنین توجیهی، راه برای رفع تعارض و عمل به ادله باز می‌شود و روایات، هم به لحاظ اسناد تقویت می‌شوند و هم از جهت محتوا، قابل قبول. با نگاه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران و تأمل در احادیث بی‌شماری که در منابع حدیثی وجود دارد، ناسازگاری آن‌ها با یافته‌های تجربی و رهاوردهای عقلی، محرز است و بهترین چاره استفاده از این‌گونه روایات، با توجه به این اصل که نباید بدون تأمل، آن‌ها را مردود دانست و یا حتی سکوت اختیار نمود و منتظر معصوم ماند تا حقیقتش را بیان کند. یافتن معنای قابل قبول و متعارف آن‌ها است؛ چنان‌که نمونه‌های آن در این نوشتار آمد.

در یافتن معنای مطلوب و قابل قبول، باید ابعاد معنایی حدیث را با مراجعه به قرآن، احادیث دیگر و تحلیل دقیق متن مدنظر داشت و از افراط پرهیز کرد؛ چنان‌که مجلسی از تأویل بدون دلیل عقلی و معارض نقلی پرهیز می‌دهد و آن را جسارت بر خدا می‌شمارد.^۱

در تأویل متن، باید اصول معناشناسی، همچون دقت در الفاظ و معانی کاربردی آن‌ها، ساختار، سیاق و یافتن قرینه‌ها و احتمال حذف و تقدیر را در نظر داشت تا بیشترین بهره‌برداری از حدیث صورت گیرد و فهمی متعارف و مقبول از آن به دست آید. فهم‌های شخصی و دور از الفاظ و خوشایندهای روزگار، نباید شارح حدیث را از فهم دقیق آن دور کند؛ چنان‌که استحسان و ذوق بی‌قاعده را نیز نباید در فهم چنین احادیثی راه داد.

تأویل حدیث، یعنی عبور از معنای ظاهری الفاظ و یافتن معنایی نزدیک به ظاهریا موافق با قرآن و حدیث یا حتی عقل جمعی، راه‌کاری است که باید آن را لحاظ کرد؛ در تأویل تاجایی که ممکن است باید دقت و درنگ کرد و معنایی متناسب برای متن یافت و سرانجام، اگر فهم مقبولی به دست نیامد، متن را مسکوت گذاشت.

نتیجه گیری

این پژوهش، درصدد پاسخ به این پرسش بود که با احادیث متعارض و حدیث‌های ناسازگار با عقل، به معنای غیرقابل قبول بودن برای عقل و دل آدمی، چه باید کرد؟ و نقش تأویل در اعتباربخشی به حدیث چیست؟ از این رو نوشتار حاضر کوشید تا با مراجعه به منابع اصلی دینی و نیز دیدگاه صاحب‌نظران و حدیث‌پژوهان، راه‌کاری را بیابد تا هم فهم روشن‌تری از حدیث ارائه دهد و هم حدیث را از بی‌اعتبار شدن نجات دهد و در مظان اعتبار نگه دارد.

این پژوهش، نشان می‌دهد تأویل چگونه توانسته مشکل تعارض حدیث و قابل قبول نبودن برخی احادیث را حل کند و در آن، دیدگاه‌های چندی برای حل تعارض پیشنهاد شده است؛ از جمله، سقوط اخبار از اعتبار یا توجه به نص و تعبد به آن یا گریز از هرگونه عبور از نص و ظاهر و نیز تأویل کردن احادیث.

تأویل، به معنای گذر از ظاهر متن و یافتن معنایی غیر از ظاهر آن است. این تأویل را دلالتی می‌گویند و به رغم مخالفت برخی مانند ابن تیمیه با آن، تاریخی کهن دارد و مشکل بسیاری از اخبار و نصوص با آن برطرف می‌گردد و کسانی مانند ابن قتیبه و سید رضی در همان قرون اولیه اسلامی، آثاری را به این منظور تدوین نموده‌اند و شارحان حدیث کوشیده‌اند با آن، گره از برخی احادیث باز کنند.

تلاش برای حل تعارض احادیث، ممکن است موضوعیت ذاتی داشته باشد، اما مهم‌تر از این، حفظ حدیث به مثابه یک منبع دینی و جلوگیری از سقوط آن از اعتبار است. هم در تعارض احادیث و هم در تعارض حدیث با عقل، یکی از مناسب‌ترین راه‌کارهای حل آن‌ها و رفع مشکل، استفاده از تأویل است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احکام الأحكام، تقى الدين محمد بن على المعروف بابن دقيق العبد، تحقيق: مصطفى شيخ مصطفى و مدثر سندس . بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ ق.
۳. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: سيد حسن الموسوى الخرسان. تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۴. الأشباه والنظائر، جلال الدين السيوطى . بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۳ ق.
۵. الأشباه والنظائر، تاج الدين السبكي . بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ ق.
۶. الاصول الستة عشر، عدهاى از علما، تحقيق: ضياء الدين محمودى، نعمت الله جليلى و مهدي غلامعلى . قم: مؤسسة دارالحديث، ۱۴۲۳ ق.
۷. اصول الفقه، محمد رضا المظفر. قم: اسماعيليان، ۱۳۷۵ ش.
۸. اصول مسائل العقيدة عند السلف، سعود بن عبدالعزيز، المكتبة الشاملة، ۱۴۲۰ ق.
۹. اعتبارسنجى احاديث شيعه، سيد عليرضا حسيني: تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. الاقتصاد فى الاعتقاد، ابو حامد محمد الغزالي: بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. اوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، تحقيق: ابراهيم انصارى زنجانى. قم: دار مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. بذل النظر فى الاصول، علاء محمد الاسمندی، تحقيق: محمد زكى عبدالبرّ. قاهرة: مكتبة التراث، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، محمد بن الحسن الصفار، تحقيق: محسن كوجه باغى. قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. تأويل مختلف الحديث، عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى، المكتب الاسلامى و مكتبة الاشراف، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۶۸ ش.
۱۶. تصحيح اعتقادات الإمامية، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، تحقيق: حسين درگاهى. بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى، تحقيق: سيد طيب موسى جزائرى. قم: دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

١٨. تقريرات آية الله المجدد الشيرازي، تقرير مولى على روزدرى، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. قم: ١٤٠٩ ق.
١٩. التوحيد، محمد بن على الصدوق، تحقيق: هاشم حسيني. قم: انتشارات جامعة مدرسين، ١٣٩٨ ق.
٢٠. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: سيد حسن خراسان الموسوى، تهران، دارالكتب، ١٤٠٧ ق.
٢١. حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، احمد بن محمد الصاوي. بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الرابع، ١٣٢٧ ق.
٢٢. حديث پژوهى، مهدي مهريزي. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم، ١٣٨١ ش.
٢٣. درء تعارض العقل و النقل، تقى الدين احمد بن عبد الحلیم ابن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم. السعودية: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٤١١ ق.
٢٤. دراسات فى دراية الحديث، على اكبر غفارى، تهران، جامعة الامام الصادق، ١٣٦٩ ش.
٢٥. رسائل فى دراية الحديث، ابوالفضل حافظيان. قم: دارالحدیث، ١٤٢٤ ق.
٢٦. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح حسين بن على رازى، تحقيق: محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح مشهد: بنياد پژوهشهاى آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ ق.
٢٧. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق: حسين موسوى كرمانى، على پناه اشتهاردى. قم: كوشانپور، ١٤٠٦ ق.
٢٨. زبدة الاصول، سيد محمد صادق الروحانى، تهران، حديث دل، ١٣٨٢ ش.
٢٩. السنن الكبرى، احمد بن الحسين البيهقى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٣٠. سنن النسائى الكبرى، احمد بن شعيب النسائى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ ق.
٣١. الشافى فى شرح الكافى، ملا خليل قزوينى، تحقيق: محمد حسين درايى. قم: انتشارات دارالحدیث، ١٤٢٩ ق.
٣٢. العدة فى اصول الفقه، محمد بن الحسن الطوسى، تحقيق: محمد رضا الانارى القمى. قم: بى جا، ١٤١٧ ق.
٣٣. عوالى اللئالى العزيبية فى الأحاديث الدينية، محمد بن زين الدين ابن ابى جمهور، تحقيق: مجتبى عراقى. قم: دار سيد الشهداء، ١٤٠٥ ق.
٣٤. العين، خليل بن احمد الفراهيدى، تحقيق: مهدي المخزومى، ابراهيم السامرائى. قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤٠٩ ق.

۳۵. فرائد الاصول، مرتضى الانصارى. قم: موسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، عبدالقاهر بن طاهر التميمى الاسفراينى. بيروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۹۷۷ م.
۳۷. الفصول المهمة فى اصول الأئمة، محمد بن الحسن الحرّ العاملى، تحقيق: محمد القائنى. قم: مؤسسهُ معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۳۸. فوائد الاصول (تقريرات درس مرحوم نائينى)، محمد على الكاظمى الخراسانى. قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. قضاء الأرب فى أسئلة حلب، تقى الدين سُبكى، تحقيق: محمد عالم الافغانى. مكة: المكتبة التجارية، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. الكشف الوافى فى شرح اصول الكافى، محمد هادى شريف رازى، مشهور به آصف شيرازى، تحقيق: على فاضلى. قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
۴۱. الكفاية فى علم الرواية، احمد بن على الخطيب البغدادى، تحقيق: أبو عبدالله السورقي وإبراهيم حمدي المدني. مدينه: المكتبة العلمية، بی تا.
۴۲. لبّ الباب فى علم الرجال، ملا جعفر شریعتمدار استرآبادى، تحقيق محمد باقر ملكيان، اسوه، ۱۳۸۸ ش.
۴۳. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور الانصارى. بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. المحتضر، حسن بن سليمان الحلّى. نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۰ ق.
۴۵. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر المجلسى، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى. تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. المسند، احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۴۷. مشكل الحديث و بيانه، محمد بن الحسن بن فورک الاصبهانى، تحقيق: موسى محمد على. بيروت: عالم الكتب، ۱۹۸۵ م.
۴۸. مصاح المنير، أحمد بن محمد الفيّومى. قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلجى، حامد صادق قنبيى. بيروت: دارالنفائس، ۱۴۰۸ ق.
۵۰. مقباس الهداية فى علم الدراية، عبد الله المامقانى، تحقيق: محمد رضا المامقانى. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. ملاذ الاخير فى فهم تهذيب الاخبار، محمد باقر مجلسى، تحقيق: مهدي رجائى. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، ۱۴۰۶ ق.

۵۲. نفائس الاصول فی شرح المحصول، شهاب الدین أحمد القرافی، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض. مكتبة نزار، ۱۴۱۶ ق.

۵۳. نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۵۴. الوافی، محمد محسن فیض کاشانی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ق.

۵۵. الهدایا الی شیعة ائمة الهدی، محمد مجذوب تبریزی، تحقیق: محمد حسین درایتی و غلامحسین قیصریه‌ها. قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.

